

بچه‌ها پیدامی کنی و حتی بهشان وابسته می‌شوی. ولی بعد از تمرین که می‌روی توی خلوت خودت واقعاً نگرانی! نگران آینده‌شان. در اصل به خودت که نگاه می‌کنی نگران آن‌ها می‌شوی. اما کاری از دست کسی بر نمی‌آید غیر از مسئولان که بنشینند و برای این موضوع فکری اساسی بکنند. یاد می‌آید آن زمان مرحوم موسوی می‌گفت: «حمال کیفیتان نباشید» منظور ش این بود که مدالی چیزی بیاورید. ما هم مدال آوردیم. مدال پشت مدال. قهرمانی پشت قهرمانی. اما آخر این همه مدال و قهرمانی حسرت گذر جوانی بر ایمان مانده و نقطه صفری که باید حالا با واقعیت‌ها روبه‌رو شوی.

در فرصتی که عکاس چند تا نما برای عکاسی پیدا کرده و سهیل را دنبال خودش می‌برد، به این موضوع فکر می‌کنم که چقدر در دره نونهال، نوجوان و جوان قهرمان کشتی داریم. اما چه می‌شود که این‌ها در مسیرشان متوقف می‌شوند؟ آخرین مدال قهرمانی کشتی خراسان در دره بزرگسالان در دره جهانی سال‌ها پیش بود. چه می‌شود که ذوق و تلاش کشتی‌گران در ابتدای جوانی کور می‌شود؟!

سهیل هنوز ازدواج نکرده و به این موضوع فکر هم نمی‌کند، می‌گوید: شرایط ازدواج ندارم. می‌روی خواستگاری و بهشان می‌گویی کشتی گیری، بعدش چی؟ چی به دست آوردی که عرضه کنی؟ ترجیح می‌دهی اصلاً فکرش را هم نکنی. هزار چندگاهی جنگی هم در خانه در می‌گیری، حتی ممکن است برنامه از پیش تعیین شده مادرت را هم به هم بزنی و آبرویشان را ببری ولی چاره‌ای نیست. وقتی شرایط ازدواج نداری نمی‌توانی ریسک کنی.

عکاس می‌خواهد چند تا عکس بیرون آپارتمان از سهیل بگیرد. همگی راه می‌افتیم می‌رویم بیرون. توی آسانسور می‌گوید: این روزها اتفاق خیلی دغدغه‌آمیز شده. شاید همان چالش ۳۰ سالگی که آقای مدیری می‌گفت، مدام فکر می‌کنم به آینده‌ام، به ورزش، به کشتی، کشتی و کشتی. به اینکه مربی‌گری همان مسیری نباشد که کشتی بود، به بچه‌ها، درس و مدرسه‌شان، به آینده‌شان...

نمی‌شود کاری کرد؟ بارها این را از مسئولان پرسیدم ولی گوش شنوایی نیست.

سرکیف مدال‌ها، تايک جايی!

نزدیک به ۵۰ مدال مرتب روی میز چیده می‌شوند. مدال‌هایی که هر کدام با انعکاس نور چراغ درخشش و رنگ متفاوتی دارند. سهیل دستش را میان آن‌ها می‌برد و مدال کوچک برنزی بیرون می‌کشد که آن را در سال ۷۵ و در مسابقات بسیج ورزشکاران گرفته است. آن را با افتخار توی گردن می‌اندازد و همزمان با گوش کردن به خرده فرمایش‌های عکاس به حرف‌هایش ادامه می‌دهد: کشتی و مربی‌گری برای من غیر از این مدال‌ها هیچ چیز نداشته است. با وجود اینکه در همه این سال‌ها با عشق کشتی گرفتم! الان خانواده با ادامه کشتی گرفتن و حتی مربی‌گری ام مخالفند. راضی نیستند.

مدال برنز بین دو انگشتش قرار می‌گیرد و لبخند تلخی روی لبش می‌نشیند: مادرم می‌گوید خودت را بدبخت کردی، بچه‌های مردم را بدبخت نکن. خودم هم به این موضوع فکر می‌کنم. خیلی هم فکر می‌کنم؛ به نداشتن کار ثابت با این همه مدال و مدرک دانشگاهی و لوح تقدیر. درآمد کم کردن به پدر و حمل بار با وانت تأمین می‌شود. اینکه می‌گویم تأمین شاید در حد هزینه‌های اولیه باشد.

او ادامه می‌دهد: از وقتی کار مربی‌گری را شروع کردم کار با بچه‌ها برایم خیلی لذت‌بخش شده و خیلی از آن‌ها انرژی می‌گیرم و بهشان امید می‌دهم اما وقت‌هایی که با خودم خلوت می‌کنم به خودم می‌گویم نکند داری بهشان امیدواری می‌دهی، نکند این بچه‌ها به خاطر درگیر شدن به ورزش از زندگی‌شان بمانند. این دوگانگی هر روز، هر ساعت و هر لحظه همراه من است.

سهیل دوازده روی زمین می‌نشیند. نگاهش روی مدال‌ها و لوح‌ها که دور و برش پخش شده ثابت می‌ماند: تايک جایی با این‌ها خیلی کیف می‌کنی اما بعدش دیگر نه، چون می‌بینی زندگی فقط تشک کشتی نیست. هر چند هم که خیلی دوست داشته باشی همه زندگی‌ات روی تشک کشتی باشد. اما باید در کنارش شغلی داشته باشی تا بتوانی زندگی بگذرانی ولی کشتی بدون درآمد، مگر می‌شود؟

لحظه‌های نگرانی قهرمان

سهیل سری تکان می‌دهد و می‌گوید از قهرمانی‌ها که گذشته شما بیشتر از محلات سوال بپرسید.

از محلات می‌پرسیم و او از اولین تجربه مربی‌گری‌اش می‌گوید و حدود ۴۰ نفر در دره نونهالان نوجوانان و جوانان که زیر دستش تمرین می‌کنند. به گفته سهیل

او در ابتدا قصد مربی‌گری نداشته و به درخواست امیر توکلبان، کشتی‌گیر مطرح بین‌المللی مربی‌گری در باشگاه راه‌آهن را شروع می‌کند. سهیل می‌گوید: من حرف این بزرگوار را زمین نمی‌اندازم حتی برای گرفتن این مصاحبه هم از او رخصت گرفتم.

بلند می‌شود و چند تا فنجان نسکافه گرم بر ایمان آماده می‌کند که خیلی می‌چسبد: کار کردن با بچه‌ها احساس آرامش می‌دهد. وقتی می‌روی توی باشگاه و می‌بینی عده‌ای با اشتیاق حرف‌هایت را می‌شنوند حس خوبی پیدا می‌کنی. آن‌ها حسابی تلاش می‌کنند و سختی‌های کشتی را تحمل می‌کنند چون کشتی واقعاً رشته سنگینی است. وقتی می‌بینی با اشتیاق همه چیز را تحمل می‌کنند خودت هم به ادامه کار علاقه‌مند می‌شوی. حس خوبی به

نسل الان را نگاه نکنید که به بچه‌ها نمی‌شود چیزی گفت ولی زمان ما خطریشمان کمی کج می‌شد مرحوم موسوی خودش صورتان را اصلاح می‌کرد.

گوشی‌اش زنگ می‌خورد و سهیل «سلام پهلون» تحویلش می‌دهد و گفت‌وگو را به ساعتی بعد موکول می‌کند. بعد دست داخل بطری می‌کند و یک مشت مدال از درون آن بیرون می‌کشد. دوست داریم مدال طلای آسیا را توی گردنش بیندازد اما از این کار طفره می‌رود: این‌ها دیگر از گردن ما گذشته است.

قهرمان کشتی آسیا همان طور که سعی دارد اولین مدال کشتی‌اش را از بین کردن آویزهای در هم فروخته پیدا کند، ادامه می‌دهد: واقعیت این است که مسئولان ما نسبت به ورزش و قهرمانان کم‌لطف هستند. آن‌ها با مدال‌های قهرمانی ما کارنامه‌شان را درخشان می‌کنند اما همین که مدتی بگذرد دیگر یادشان هم از ما نمی‌آید.

فیتيله پیچ واقعیت‌ها

طلای آسیا در بین مدال‌ها خودنمایی می‌کند اما فایده‌ای ندارد. نمی‌شود به زور مدال گردن کسی انداخت. عکاس هم کلافه است. بهترین راه نشان دادن واقعیت‌هاست. می‌گذاریم سهیل با مدال‌هایش بازی کند تا حس واقعی‌اش با آن‌ها در لنت دوربین قرار بگیرد. همان طور که حالا ترجیح می‌دهد با واقعیت‌ها زندگی کند تا خیال. این حس‌ها درست زمانی به سهیل هجوم می‌آورند که واقعیت‌های زندگی خودشان را به او نشان می‌دهند.

آن طور که خودش می‌گوید درست بعد از گرفتن مدرک کارشناسی از دانشگاه فردوسی آن هم با معدل الف!

بعد از دانشگاه دیدم کاری برایم جور نمی‌شود، مسئولی هم پاسخ نمی‌دهد. شاید باور نکنید ولی باز راهی به جز ادامه تحصیل نیافتم؛ با خودم می‌گفتم شاید با گرفتن مدرک کارشناسی ارشد بتوانم شغلی ثابت داشته باشم. ولی حالا از این کارم پشیمانم چرا که باید هزینه سرسام‌آور دانشگاه آزاد را بپردازم بدون هیچ امیدی به نتیجه‌آن.

انگشت‌هایش را می‌برد لای موهایش و چند ثانیه بعد دوباره لای گردن آویزها: آن چیزی که فکرش را می‌کردیم و می‌خواستیم نشد با اینکه تلاشمان را کردیم. مثلاً همین مهدی تقوی قهرمان جهان ۲۰۰۸ از بچه‌های ما بود. پس ما در تلاش کردن کم نگذاشتیم. اما چرا بیشتر قهرمانان هشتشان گرو نهشان است؟ نمی‌دانم شاید هم این‌ها انتظارات زیادی است که ما داریم! خیلی وقت‌ها هم از خودم می‌پرسم مگر چند نفر مدال آور آسیایی و جهانی داریم؟ ۱۵ نفر هم نمی‌شوند. واقعاً برای این تعداد افراد

ی برای جوانی ۱۸ ساله بخت به اوفرق کرده است. را باز می‌کند. بند یکی آن را از میان ده‌ها مدال نکشد: بخواهی بخواهی ری از تو دارند. دیدگاه‌ها د. همه از تو انتظار منش صا از وقتی گوشت ها دوست دارند کنارت ازت می‌پرسد: «پهلون بن حتی روی شخصیت گذارد. خود من گوشت نوی کنده کشی شکست کرده است. از آن به بعد مراقب رفتارهایم هستم. شتی می‌گیری و دیگران ی دانند به سمت مثبت قی پیدا می‌کنی. برای شتی گیرها معمولاً افراد اخلاقی هستند. البته

عتی پای درد دل قهرمان کشتی آسیا تشک کشتی نیست

تايک جایی با این‌ها خیلی کیف می‌کنی اما بعدش دیگر نه، چون می‌بینی زندگی فقط تشک کشتی نیست. هر چند هم که خیلی دوست داشته باشی همه زندگی‌ات روی تشک کشتی باشد. اما باید در کنارش شغلی داشته باشی تا بتوانی زندگی بگذرانی ولی کشتی بدون درآمد، مگر می‌شود؟

